



# الهیات ویتگنشتاین

نویسنده: صالح یحیی پور

محقق امر فلسفه و دین

زمستان ۹۴

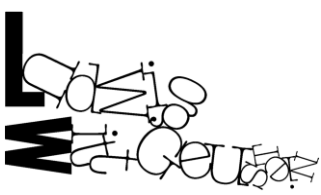
## مقدمه

نردبان دسترسی جغرافیای ویتگنشتاین همه و همه مدیون و مرهون غور در آراء و نظرات استاد عزیزم جناب دکتر سروش دباغ است و از این رو بی مداهنه ضمن تشکر از حضور ایشان در سنگ سنگ این مقاله امید است حال آنکه تدبیر با تقدیر موافق افتاده است بتوانم ذره ای در مقابل آفتاب تدقیق و تحلیل ایشان پروانده باشم .

صالح یحیی پور

زمستان ۹۴





## مقدمه نویسنده

مادامیکه رقص کلمات به ویتگنشتاین می رسد ، کمتر کسی سماع نوشته های او را مذهبی می پندارد . کما اینکه با تدقیق در آنها به طور قطع در میابیم که حجامت فلسفی او گویی کاشف نوعی عرفان اگزیستانسیالیستی است .

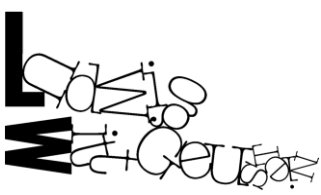
لودویک در خانواده ای به دنیا آمده بود که سبقه ای نه چندان طولانی با مسیحیت پیدا کرده بودند و از یهودیت به پروتستانیسم گرویده بودند . ( اگرچه نازی ها همچنان آنها را یهودی می شناختند . )

این مقاله قصد آن را ندارد که طعم تاریخی و بیوگرافیک به خود بگیرد ، اما آنچه که میدانیم و ویتگنشتاین نیز در کتاب **philosophical investigation** خود که نوعی بررسی انسان شناسانه است بدان صحنه گذاشته است ، بررسی مستقل فرد جدای از شرایط مختلف حول او و چیزی که می شود دچار نوعی تعریف ناپذیری است . پس ناگزیریم که گاهی اوقات به شرایط اجتماعی - تاریخی او اشاره کنیم .

ویتگنشتاین متقدم بررسی کتاب تراکتاتوس است که می توان آن را نوعی الهیات **apophatic** که تعریفی نقیض گونه است دانست و ویتگنشتاین متاخر پیرامون کتاب **philosophical investigation** اوست که پیشنهاد روش انسان شناسانه ای است که بعنوان مثال ؛ معتقد است باید زبان دینی را در فرم زندگی دینی درک کرد .

کلمات کلیدی :

زبان ؛ دین ؛ ویتگنشتاین ؛ روش انسان شناسی ؛ عرفان ؛



## ویتگنشتاین عارف ؛ ویتگنشتاین فیلسوف

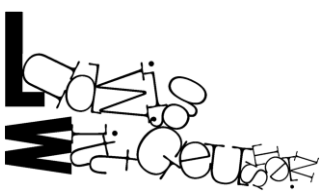
اگر مذهب را یک سیستم اعتقاد رسمی بدانیم هیچگاه نمی توانیم ویتگنشتاین را به عنوان یک فرد مذهبی بپذیریم. هیچگاه او خود را نسبت به عقاید و اصول مذهبی علاقه مند نشان نمی داد و هرگز در اجتماعات و تحركات مذهبی شرکت نمی کرد.

البته همیشه علاقه بسیاری به پرسش های رمزآلود داشت و دریافت که منطق نمی تواند در مقابل آنها اثر بخش باشد پس سکوت را بهترین پاسخ می دانست.

اگر با دقت کتاب خلاصه انجیل ( Gospel in brief ) تولستوی روسی را نگاه کنیم در بخشی از کتاب خود می گوید :

من در حال جستجوی پاسخی برای سوال زندگی بودم نه از آن دست سوال های الهیاتی و تئوریزه شده یا حتی تاریخی. برای من سوال اصلی این که مسیح خدا بوده یا خیر یا اینکه انجیل چه زمانی توسط چه کسانی نوشته شده اند یا اصلاً به مسیح میرسد یا خیر نبوده است؛ چیزی که برای من مهم بوده است این نور است که به من روشنائی بخشیده و زندگی بشر را نیز روشن کرده است.

شاید بی وقفه بعد از خواندن این نوشته از تولستوی اثر بخشی او بر روی تراکتاتوس برایمان مبرهن شود.



چندی پیش با نگاهی به کتاب چالز.ال.گریگنه که پیرامون ویتگنشتاین و کی یرکگور نوشته شده است و به تصریح دیگر اساتید و ویتگنشتاین پژوهان معاصر چون دکتر سروش دباغ در می یابیم که یکی دیگر از منابع تاثیر گذار بر او "سورن کی یرکگور" و بحث "ایمان و اشتیاق" کی یرکیگوری است.

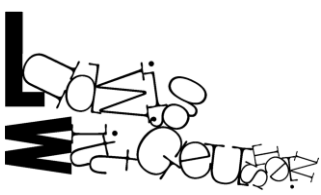
برخلاف علم؛ ایمان رنگ دارد و همین رنگ باعث تعمق و غور می شود و به قول سروش آنجا که پنجره دریا را نشان می دهد "عرفان، ایمان و شهود" در دریا خیس شدن است.

شاید وقتی آراء فلاسفه مکاتب شهود عرفانی چون "پلوتینوس و برگسون" را می خوانیم در می یابیم زبان ابزاری نامناسب برای تدوین حقیقت بنیادی است و شاید اعتقاد راسخ این مکتب، اتحاد بی کلام با واقعیت است و صورت بندی های زبانی در معصوم ترین حالات و در بهترین اشکال خود تنها نمادهای کم و بیش تحریف شده ای هستند. نسبت اینگونه طرز تلقی و تفکر با ویتگنشتاین متاخر بسیار مشخص است.

اینکه آراء نوشته شده در جنگ جهانی و در دوران اسارت چقدر با دقت نوشته شده بود و چقدر تاثیر اتفاقات اجتماعی بر او م شهود بود از یک سو و از سوی دیگر کمال شخصی - عرفانی او ما را در شناختش دچار سر در گمی میکند.

مقدمه کتاب تراکتاتوس را "برتراند را سلی" مینویسد که معتقد است زبان روزمره به دلیل ابهام؛ عدم صراحت؛ ناهمگنی، وابستگی و گمراه کنندگی برای بیان مقاصد فلسفی مناسب نیستند و از طرف دیگر لودویک ویتگنشتاین واژه های تعیینی فلاسفه را مشکل اساسی می داند که از آن به قبض های ذهنی یاد میکند.

شاید تنها دلیل مقدمه راسل استفاده ویتگنشتاین از او برای چاپ کتابش بوده است.



در جایگذاری شخصیتی ویتگنشتاین او را در ردیف کدام شخصیت های متشخص باید قرار دهیم؟ فیلسوف؛ عارف

؛ لادری گرا یا کدام؟! شاید هم ممزوجی از تمام اینها.

وقتی در نقد سقراط و افلاطون در کتاب " فرهنگ و ارزش " می گوید :

خواندن گفتگوهای سقراط و افلاطون یک احساس را به آدم می دهد و آن طرز وحشتناکی از

تلف کردن وقت است. این چه مشاجره یا مباحثه ای است که چیزی را اثبات نمیکند و چیزی را

تشریح و تفسیر نیز نمیکند.

یا وقتی برای اولین بار رساله منطقی - فلسفی او را بخوانید و سپس با نظر "نورمن مالکولم" دوست و مفسر

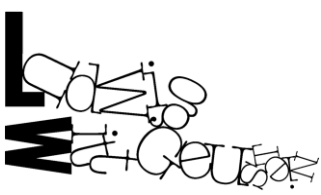
ویتگنشتاین مواجه شوید ممکن است با او موافق نباشید؛ که می گوید :

رساله منطقی - فلسفی آشکارا یک اثر کاملا متافیزیکی است. این گرایشی کم اهمیت در این

کتاب نیست .

آری ویتگنشتاین منکر بیان متافیزیک بود و از این حیث فیلسوف و اینکه در مقابل وجود متافیزیک سکوت میکرد

عارفی بود که بدان درجه رسیده بود.



## سکوت ؛ الهیات ویتگنشتاین

شاید بیان این نکته خالی از لطف نباشد که در اواخر سال ۱۳۹۳ در جلسه پایانی شرح مثنوی در مرکز اسلامی ولیعصر دکتر سروش دباغ بعد از پایان داستان رومیان و چینیان به سراغ داستان طوطی و بازرگان رفتند که ناخودآگاه برایم ویتگنشتاین تداعی گشت .

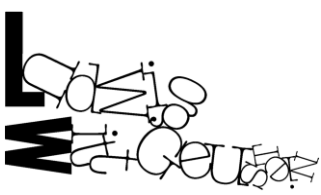
گفت گفتم آن شکایتهای تو  
با گروهی طوطیان همتای تو  
آن یکی طوطی ز دردت بوی برد  
زهره اش بدرید و لرزید و بمرد

خاطر می آید در برکات سکوت که شاید یکی از بزرگترین الطاف خدا به بشر می باشد ناگاه چهره ای از ویتگنشتاین در برابرم ترسیم شد . علی الخصوص وقتی در ادامه درس گفته ها ایشان سکوت را به چهار نوع تقسیم کردند .

نوع چهارم در تقسیم بندی ایشان ، همان "کهکشان ویتگنشتاین" است که آن دچار سکوت شدن است نه اینکه عالمانه و یا عامدانه بخواهیم در برابر آن سکوت کنیم . آری این همان الهیات ویتگنشتاین است که چیستی جهان را بیان ناپذیر میداند و در تراکتاتوس می گوید : خدا نمیتواند خود را آشکار سازد .

کاشکی هستی زبانی داشتی      تا زهستان پرده ها برداشتی

آری بزرگترین تعریف در مقابل خدا سکوت است.



## سخن آخر

ویتگنشتاین انسان را دچار سکوت می کند . شاید اگر با کفش های او راه برویم ، بهتر اصلی ترین ایده او که همان سکوت پیرامون مسائلی است که هیچگاه با منطق پاسخ داده نمی شود را در می یابیم .

بهترین نکته ای که می توانم بگویم و یا سعی در گفتن آن دارم این است که ویتگنشتاین همت گزید تا بگوید هر جا که نتوان سخن گفت باید سکوت کرد و البته اذعان داشت اغلب قضایا و پرسش هایی که در باره موضوعات فلسفی نوشته شده اند نادرست نیستند اما بی معنا هستند .

از این رو در مقابل خود او نگارنده معتقد است که هرچقدر تشریح با فن و بیان آمیخته شود و لطافت تبیین بر آن اضافه شود و هرآنقدر ترجمان سهل باشد باز در مقابل فهم زندگی باید عمل کرد و درک چه سستی تنها ورق ورق کردن کتاب زندگی است که هدفش همین روزهایی است که شب می شود و شب هایی که صبح .

باید تمرین سکوت کرد .

صالح یحیی پور

زمستان ۱۳۹۴